

معنای امر بمعروف و نهی از منکر

ما بعنوان مسلمان شیعه در تفسیر و تأویل احکام دینی معتبرتر و عالمتر و مطمئن تر از امامان خود نداریم از جمله در معنای امر بمعروف و نهی از منکر! چرا که نهضت کربلای حسینی بقول خود امام فقط برای احیای امر بمعروف و نهی از منکر است یعنی همان حقی که از خود امام سلب شده بود و به او آزادی عقیده و بیان نداد تا به خلافت یزید "نه" بگوید. پس از اینجا درمی یابیم که امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز آزادی عقیده و بیان نیست آنهم از پانین به بالا! از سوی مردم عامی بسوی اهالی حکومت! وگرنه همواره در طول تاریخ این امر بمعروف و نهی از منکر از جانب خلفا و سلاطین جور بر خلق محروم تحمیل شده است که نام این پدیده امر بمعروف و نهی از منکر نیست بلکه استبداد و خفقان و ظلم است. در واقع این امر و نهی از سوی حکام بسوی مردم عین ضد امر بمعروف و نهی از منکر است. پس امر بمعروف و نهی از منکر که امام حسین تعریف می کند اینست که یک فرد عامی بتواند خلیفه و سلطان و حاکم شرع را از بالای منبر مخاطب قرار دهد و به او امر و نهی نموده و عقیده خودش را بیان دارد و کسی مانع بیانش نشود و پس از بیان هم سرکوب و زندانی نشود و تکفیر نگردد.

امر به معروف و نهی از منکر رکن هفتم احکام عملی اسلام است که نتیجه و عصاره نهانی شش رکن ما قبل خویش است یعنی نماز و روزه و خمس و زکات و حج و جهاد اهل ایمان را به لحاظ تقوا و حریت به مقام امر بمعروف و نهی از منکر برساند یعنی به قدرت آزادی عقیده و بیان در قبال صاحبان قدرت برسد که اگر چنین نشود آن شش رکن عبادی دیگر بی حاصل و میان تهی بوده است که به آزادی عقیده و بیان نرسیده است. همانطور که خلفای اموی همه شش رکن دین را اجرا می کردند ولی دشمن امر به معروف و نهی از منکر بودند یعنی دشمن آزادی عقیده و بیان! و بلکه کل عبادات و ارکان عبادی را بخدمت اکراه و اجبار در دین آوردند و حقیقت اسلام را به زندان افکندند و به قتل رساندند یعنی امامان را! پس آن نماز و روزه و خمس و زکات و حج و جهادی که به آزادی عقیده و بیان نرسد و به جامعه شهادت راستگونی و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکام نبخشند آن مذهب ضد مذهب و عبادت ضد عبادت و اسلام ضد اسلام است. در حقیقت همه امامان ما که نه خلافت و ریاست میخواستند و نه به سیاست علاقه ای داشتند همه عمر در حبس و حصر خانگی بسر بردند تا امر بمعروف و نهی از منکر نکنند. همه امامان ما شهید فقدان این حکم دینی شدند یعنی فقدان آزادی عقیده و بیان! در رأس همه انقلابات عصر جدید نیز اصل آزادی عقیده و بیان یعنی امر بمعروف و نهی از منکر قرار داشته است از جمله انقلاب ۵۷- همانطور که در شعار سه گانه آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی شاهدیم که نخستین رکن محسوب می شود که مسلماً منظور از آزادی اساساً همان آزادی عقیده و بیان بود. ولی متأسفانه این رکن اصلی انقلاب بسرعت پایمال گردید که همین امر منجر به جنگهای داخلی و برادرکشی گردید و دوباره بجای بیان، گلوله ها سخن گفتند درست همچون سالهای قبل از انقلاب! زیرا اگر آن جوانانی که دست به مبارزه مسلحانه زدند اگر امکان حداقل آزادی عقیده و بیان می داشتند هرگز دست به اسلحه نمی بردند و جان خود را فدای این آزادی نمی کردند. و بدتر از همه اینکه این پایمال شدن آزادی عقیده و بیان به اسم دفاع از اسلام صورت گرفت و این بود که مردم ما و بخصوص جوانان امروزه به اصل اسلام پشت کرده اند زیرا اسلام را مخالف آزادی عقیده و بیان پنداشتند و این تهمت ناحقی بود که به اسلام زده شد. و لذا اسلام نخستین قربانی انقلاب اسلامی شد. آیا انقلاب ۵۷، انقلابی ضد اسلامی بود؟ مسئله اینست هر که مخالف آزادی عقیده و بیان باشد مخالف اسلام است زیرا در اسلام هیچ اکراهی در دین نیست.

امروزه در کشور ما نسلی پدید آمده که چنان کینه و انزجاری نسبت به دین و اسلام و مذهب تشیع دارد که کسی نسبت به دشمن خونی خود ندارد. این نسل مخلوق نابودسازی آزادی عقیده و بیان است. آیا چه کسانی مسئول این فاجعه تاریخی هستند؟